

آراء و نظریات اخوان الصفا

سید محمد تقی

مسلمانان، هیچ دورانی را هم چون قرن چهارم هجری نمی شناسند که شرایط عمومی زندگی آن ها این چنین با یکدیگر در تناقض باشند. این شرایط از یک سو ناپسندترین و بی ثمرترین چهره را به نمایش می گذارد و از دیگر سوی دورانی پر نعمت، ارزش مند و نتیجه بخش محسوب می شود .

زندگی مسلمانان در این دوران دچار فساد و تباهی گشته و جهان اسلام در این عصر به جولان گاه رقابت ها و انبوه تمایلات هوسآلود تبدیل شده است. و از دیگر سوی، حیات ذهنی و عقلی آنان چنان بهبود پذیرفته که هرگز برای آن ها سابقه نداشته است .

این دو وجهه متناقض نمی توانسته است یگانه ای از امت اسلام تشکیل دهد .

در این دوران حیات عقلانی جدیدی برای مسلمانان پدیدار شد که رنگ خالص اسلامی بر خود داشت. در جهان اسلام متفکران مسلمانی جلوه کردند که اندیشه هایشان نه به دین رنگ باخته بود و نه به فلسفه بیگانگان. آن ها متفکرانی مستقل بودند که کوشیدند آن چه را از ملل دیگر به مسلمانان رسیده، رنگ اسلامی خالص و مستقل زنند .

پیشوایان این متفکران، فارابی، ابن سینا، و سایر فلاسفه ای بودند که در این دوران ظاهر شدند .

آثار فراوان و گوناگونی که محصول این دو پدیده متناقض، یعنی انحطاط سیاسی و شکوفایی و اعتلای عقلی در میان مسلمانان قرن چهارم هجری است ۱ برای ما باقی مانده که شاید استوارترین و آشکارترین آن ها در رسائل اخوان الصفا باشد .

نویسندگان این رسائل جماعتی بودند که در خفا کار می کردند و در پی تغییر نظام سیاسی ای بودند که در آن وقت به جهان اسلام سیطره داشت، و در این مسیر به تغییر آن نظام عقلانی که بر زندگی مسلمانان نفوذ داشت متوسل می شدند. آن ها در این

جهت روش جمعیت هایی را که در جهان کهن قبل از آن ها وجود داشت برمی گزینند که بارزترین شان فیثاغوریان و افلاطونیان بودند .

آشنایی با اوضاع اقتصادی و اجتماعی جهان اسلام در قرن چهارم هجری انقلاب اجتماعی که پیامبر اسلام بدان دست زده از همه انقلاب هایی که در همه اعصار تاریخ رخ داده، مهم تر و عمیق تر بود، زیرا او از حال بینوایان و ستم و طغیان توان گران از دیگران آگاه تر بود .

پیغمبر اسلام(ص) با توان گران و اشراف به جنگ برخاست و از حقوق بینوایان دفاع کرد. و این خود، اشراف مکه را ناخشنود ساخت و لذا جنگ بزرگی علیه پیغمبر برانگیختند تا جایی که حضرت را به هجرت از دیار مجبور کردند .

اصلاحات اسلام نتوانست همه مفاسد اجتماع را ریشه کن کند. مللی که اسلام در میان آن ها منتشر شد نیز، چون جزیره العرب، دارای مشکلات اجتماعی و اقتصادی بودند و در نتیجه فتوحات اسلام، این مشکلات پیچیده تر شد، زیرا خلفای نخستین چنان به امور لشکرکشی سرگرم بودند که فرصت کافی برای پرداختن به اصلاحات اقتصادی نمی یافتند. نیز سنگینی خراج هایی که عمر بن خطاب موسس امپراتوری عرب و خلفای بعد از او تعیین کردند، بیش تر بر دوش ملل مغلوب، چون سریانیان و قبطیان و نبطیان و ایرانیان و ترکان بود تا بردوش فاتحان .

در ایام دولت اموی، پس از یک دوران کوتاه بهبود، اوضاع اقتصادی رو به وخامت نهاد. جنگ ها از یک سو و اسراف کاری امویین از سوی دیگر، و تحمیل پرداخت خراج و جزیه به کسانی که اسلام آورده بودند و قوانینی که در زمان آن ها وضع گردید خشم و نارضایی مردم را افزون کرد .

در عهد عباسی نیز نه تنها اوضاع بهبود نیافت بلکه ناگوارتر شد. عباسیان که از برکشیدگان ایرانیان بودند می خواستند میان عرب و عجم مساواتی برقرار کنند .

در سده چهارم هجری خلافت عباسی به حد نهایت ناتوان گشت و روزگار مقتدر، بدترین ایام دولت عباسیان بوده است، زیرا در این دوره زنان و خادمان فرمان می راندند و رشوه و فساد رواج کامل یافت و همگانی گشت. و در سال ۳۳۴ هجری احمد بن بویه دیلمی در حال جنگ وارد بغداد شد، خلیفه وقتالمستکفی بالله (۳۳۳ - ۳۳۴ق) بود. در حال، پیش وی آمد و احمد با وی بیعت کرد که: خلافت بر ایلمستکفی بماند و احمد سلطنت را به دست آورد و بدین سان خلافت عباسی پایه دوره جدیدی گذاشت: یعنی

سلطنت و نیرومندی آن زایل گشت، و خلیفه جز رئیسی دینی به شمار نمی رفت. ۱.

پسران بویه، شیعه زیدی بودند، و براین اعتقاد که، عباسیان خلافت را غصب کرده اند و آن را از صاحبان سزاوار آن باز گرفته اند، ولی می ترسیدند که خود را از زیر فرمان خلیفگان عباسی رها کنند و جای وی را به خلیفه علوی بدهند، زیرا از این هم می ترسیدند که همین خلیفه علوی سلطنت را از آل بویه بازستاند و ادعا کند که خود او خلیفه شرعی است. ولی سرانجام بویهیان خلیفه مستکفی را کشتند و مطیع پسر مقتدر را جای وی نشانند، و روزگار وی نیز از بدترین دوره ها بود. در این دوره بود که نزاع دینی بالا گرفت: بیش تر عراق سنیان بودند، ولی پسران بویه تایید و نیرومندی مذهب شیعه را می خواستند و در این راه غلومی کردند، و از این جهت شور و فتنه میان مردم بالا گرفت و کار عراق اختلال یافت، و فقر و بیماری شدت گرفت و گرسنگی و قحط سخت شد، تا به جایی که اهل بغداد گوشت مرده و سگ خوردند، و گروه زیادی از گرسنگی مردند. اما اگر وضع تازیان در این روزگار پریشان شده بود، ایرانیان نیز روزگار خوشی نداشتند. ۲.

فتنه در همهء حوزه پهناور خلافت راه یافته بود و شهرهای دیگر، مانند بصره و کوفه، نیز وضع بهتر از بغداد نداشتند. دولت اسلامی به دولت های کوچک گوناگون تفکیک شد. و هر منطقه زیر نفوذ قدرتی بود و نابسامانی همه گیر بود. فساد و تباهی بیش تر به سبب نفوذ و غلبه ترکان بود که معتصم سپاهی از آنان گردآورده بود و کارها را به دست آنان سپرده بود که رفته رفته کارشان بالا گرفته و اکنون خلیفگان را نیز به خداوندی نمی شناختند. شب ها سروران خود را در قفس می انداختند و روز آزادشان می ساختند اما از خود اختیاری نداشتند و این پادشاه شهوت پرستی و کوته بینی خودشان بود.

ظاهرا همهء خلیفگان عباسی دشمن علویان نبودند، زیرا مامون و معتصم و واثق در برابر آن ها اظهار تسامح و گذشت می کردند. و مامون ولی عهدی خود به یکی از علویان سپرد و او علی بن موسی کاظم بود، ولی عباسیان بر او شوریدند و او مجبور شد که رضا را هم بکشد. و لیکن متوکل با علویان به سختی معامله کرد، چنان که در سال ۲۳۷ ق قبر حسین بن علی را در کربلا ویران و خانه ها و منزل های اطراف آن را با خاک یکسان کرد، و با شیعیان بد رفتاری و سخت گیری بسیار کرد. جز این که شیعیان تسلیم

نشدند، بلکه شورش ها و طغیان های آنان روزگار والیان متوکل افزون گشت. ۳.

از جمله طغیان هایی که علیه عباسیان شکل گرفت نهضت باطنیان. این جنبش راهبوشاکر میمون بن دیصان آغاز کرد و او از نژاد پارسی بود و به قداح مشهور. و از غلامان امام جعفر صادق بود و در باطن مذهب شیعه داشت. وی در سال ۱۴۵ ق در کوفه

زندانی شد، و او و یارانش مذهب مشهور باطنیه را در زندان بنیاد کردند. و چون از زندان آزاد شد ادعا کرد که از فرزندان محمد بن اسماعیل پسر امام صادق است و مذهب او در جنوب فارس و جنوب عراق و بحرین انتشار یافت. ۴

پس از وی پسرش عبدالله جای او نشست و ادعا کرد که همه علوم از جدش محمد بن اسماعیل به وی رسیده. و همو یاران خود را باطنیه نامید. از این رو که می گفتند هر ظاهری را باطنی، و هر تنزیلی را تاویلی است. و این گروه به نام اسماعیلیه نیز مشهورند، زیرا مردم را به امامت اسماعیل پسر جعفر صادق می خواندند. ۵ از میان اسماعیلیان نحله ای به نام اخوان الصفا با تمایلات فلسفی ظهور کرد که با رسائل خود عصاره همه کشمکش های فلسفه شایع در آن روزگار را جمع آوری کرده و به بیان حقایق فکری خود پرداختند .

پیدایش اخوان الصفا

قرن چهارم هجری قرن شکفتگی علم و فرهنگ بود. در این قرن فلسفه یونان به نحو وسیعی رواج یافت و مسلمانان به تحصیل آن پرداختند و در این راه شیوه التقاط و امتزاج را برگزیدند. در این دوره تمایلات فیثاغوری و افلاطونی که هردو رنگ تصوف داشتند- برتری خاصی یافتند. بیش تر فرقه های اسلامی، دینی و سیاسی به بحث و تحقیق در این فلسفه مشغول شده بودند و می خواستند بنیان عقاید خود را به نیروی آن استوار سازند. آن هایی که بر قدرت عرب و تسنن خرده می گرفتند مدعی بودند که شریعت بر اثر اندیشه های جاهلانه چرکین شده و تطهیر آن جز به فلسفه امکان نیابد .

ظهور اخوان الصفا، نتیجه طبیعی اوضاع سیاسی و اجتماعی و فرهنگی آن عصر بوده است .

ایجاد جمعیت اخوان الصفا در بصره در قرن دهم مسیحی برابر با قرن چهارم هجری بوده است که با رسائل خود عصاره همه کشمکش های فلسفه شایع در آن روزگار را جمع آوری کرده و به بیان حقایق فکری خود پرداختند و برای پیروان خویش نقشه های حیات سیاسی و فرهنگی طرح می کردند که این نقشه ها به علت سخت گیری حکام وقت مکتوم می ماند و از دسترس کسانی که اهلیت آن را نداشتند و یا مستعد درک آن نبودند دور نگه داشته می شد .

اخوان الصفا چه کسانی بودند ؟

در این باره که اعضای موسس اخوان الصفا چه کسانی بودند و چه مذهبی داشتند، عالمان و مورخان اختلاف دارند. و این بدان سبب است که ایشان می‌کوشیدند تا حقیقت امر و نام خود را از دیگران بپوشانند. قفطی در کتاب اخبار العلماء به اخبار الحکما گوید: چون مصنفان رسائل نام خود را مخفی می‌داشتند، مردم در نویسندگان حقیقی آنها اختلاف می‌کرده‌اند و هر کس به طریق حدس و تخمین چیزی گفته است. گروهی گفتند که آن رساله‌ها از آثار یکی از امامان نسل علی بن ابی طالب - کرم الله وجهه - است .

گروهی گویند تالیف یکی از متکلمان دوره اول معتزله است. و برخی گویند تالیف حکیم مجریطی قرطبی است. و این پندار بدان سبب است که او ((الرساله الجامعه)) اخوان الصفا را به اندلس برد و برای شاگردان خود املا کرده از این رو پاره‌ای تصور کردند که مجریطی خود نویسنده رساله الجامعه است، زیرا این رساله، تفسیر سایر مسائل و تعلیقه‌ای است بر آن‌ها و نیز عین عبارت‌های رسائل دیگر به فراوانی در آن آمده است .

گروه دیگر گویند که این رساله‌ها از آثار امام جعفر صادق (ع) است. و برخی نیز آن‌ها را به مسلم بن قاسم اندلسی (۳۹۵ هجری) و برخی به احمد بن عبدالله، از اعیان امام جعفر صادق منسوب داشته‌اند. عمادالدین ادریسی گوید: چون سید احمد بن عبدالله بیمناک شد که مبدا مسلمانان از شریعت محمدی به علوم فلاسفه منحرف شوند، رسائل اخوان الصفا و خلان الوفا را تالیف کرد. و در آن علوم حکمت و معارف الهی و فلسفی را گرد آورد. ۷.

وجه تسمیه اخوان الصفا

اخوان الصفا و خلان الوفا اسمی است که اخوان برای دلالت بر حقیقت حال خود اتخاذ کردند. این نام در زبان عربی مشهور است و در کتاب‌های عربی به فراوانی آمده است .

ابن مقفع در ترجمه کتاب کلیله و دمنه در باب المحاقه المطوقه چند بار این عنوان را آورده است. اخوان الصفا به کتاب کلیله و دمنه از جهت حکمت و شرح معانی دوستی و اسلوب رمزی و نیز داستانی که هم دارای معانی باطنی است و هم ظاهری، و همه این‌ها با روش و هدف اخوان موافق است، اهمیت بسیار می‌دهند .

بارون کارادوو دانشمند فرانسوی در کتاب متفکران اسلام معتقد است که اخوان معادل فیلسوف ((Philos و الصفا معادل سوفیا ((Sophia است. ۸. وهانری کوربن دانشمند فرانسوی، اخوان الصفا و خلان الوفا را به برادران خلوص و دوستان وفا ترجمه کرده و می گوید

:راجع به کلمه خلوص بعضی ایراد گرفته اند، مع ذلک این ترجمه کاملاً معنای کلمه است .

در این عبارت، خلوص به معنای پاک‌ی و عفاف نیست، بلکه مقابل کدورت است که به معنای تیرگی و عدم خلوص می باشد. با مطالعه کتاب آنان می توان دریافت که اینان برادرانی بودند با دل پاکیزه و وفادارانی در معرض هر آزمایش. ۹.

هدف های اخوان الصفا

هدف های اخوان الصفا دینی و سیاسی بود. دشمنانشان از روی خشم و انکار در آن ها نگریسته اند و ایشان را خارج از دین اسلام پنداشته و درباره شان با نهایت سخت دلی قضاوت کرده اند. ابوسلیمان محمد بن بهرام منطقی سجستانی (قرن چهارم هجری) گوید: اینان (اخوان) پندارند که می توانند فلسفه را، یعنی علم نجوم را و فلکیات و مقادیر و مجسطی و آثار طبیعت و موسیقی که معرفت نغمه ها و ایقاعات و نقرات و اوزان است و منطق که سنجش آراست به وسیله نسبت ها و کمیت ها با شریعت بیامیزند و این را به فلسفه پیوند دهند. با این که این کاری است ناشدنی، به راستی اخوان الصفا را چگونه میسر شود که از جانب خود مرامی پی افکنند که حقایق فلسفه و قوانین شریعت را در یک جا گرد کرده باشد. از این طایفه که بگذریم طوایف دیگر هم هستند که چنین مقاصدی دارند. چون عزیمت جوانان، و کیمیاگران و طلسم بندان و ساحران و غیب گویان. بدین طریق سجستانی کار اخوان را بی ارج شمرده و دلیلش این است که دین از جانب خدا است، و فلسفه را در آن مجال چندا چون نیست. از این رو است که او اخوان را از زمره شعبده بازان و کافران دانسته است. ۱۰.

ابوحیان توحیدی - ضمن این که مخالف اخوان است - در شرح هدف هایشان چنین گوید: این گروه به محبت و صفا و صداقت و قدس و طهارت و نیک خواهی به سر می برند. مذهبی پدید آورده اند و پندارند که بدان وسیله به خشنودی خدا رسیده اند، زیرا معتقدند که دین را با نادانی ها چرکین کرده و به گمراهی ها آمیخته اند و دیگر برای شست و شو و تطهیر آن، جز فلسفه راهی نیست، زیرا فلسفه حاوی حکمت اعتقادی و مصلحت اجتهادی است و معتقدند که اگر فلسفه یونانی و شریعت اسلامی را به هم

بیامیزند نهایت کمال حاصل خواهد شد. ۱۱

اخوان معتقدند که فلسفه، فوق شریعت است و فضائل فلسفی، فوق فضائل شرعی است. و جاویدانی همراه با سعادت، از آن فلاسفه است، که سعادت سعادت عقلی است. اخوان بدین گونه قصد آن داشتند که شریعت را با فلسفه تطهیر کنند یعنی دین را به میزان فلسفه بسنجند و از این راه، به یک انقلاب فکری - که موافق آرای غلات شیعه باشد - برسند. و از آن جا به یک انقلاب سیاسی. و ما این صدا را در فلسفه ابن رشد می بینیم. ما این سخنان را در تاریخ فلسفه در جهان اسلام از حنالفاخوری و خلیل الجبر می خوانیم و آن ها در پی آن گفته اند: چون به تتبع در رساله های اخوان الصفا پردازیم، بدین نکته واقف می شویم که: اخوان، مردم را به تشکیل دولتی جدید مبتنی بر اساس جدید دعوت می کنند و می کوشند تا دین را به صورت خاصی به وسیله فلسفه توجیه کنند .

هدف اخوان، در درجه اول، یک هدف سیاسی محض است. و روش پنهان کاری سخت و هراس فراوان و تقیه شگفتی که در پیش گرفتند، روش اسماعیلیه را به یاد می آورد .

هدف های سیاسی ایشان از برخی مطالعات رساله ها روشن می شود. در کتاب تاریخ فلسفه در جهان اسلام، از رسائل اخوان الصفا چنین مثلاً آورده است :

ای برادر نیکوکار مهربان، خدا تو را و ما را به روحی از جانب خود یاری کند .

می بینیم که دولت بدکاران سخت نیرو گرفته و قدرتشان هویدا گشته، کردارهایشان در این عصر در جهان پراکنده شده است و چون به نهایت افزونی خود رسند، انحطاط و نقصان از پی در خواهد آمد، و بدان که دولت و ملک در هر روزگار و زمان و دور و قرانی، از مردمی به مردم دیگر، و از خاندانی به خاندان دیگر و از دیاری به دیار دیگر افتد، و بدان ای برادر که دولت اهل خیر، نخستین بار از جمعی از علما و حکما و برگزیدگان و فضلا پدید خواهد آمد مردانی که دارای اندیشه واحد و مذهب واحد و دین واحدند، و میان خود عهدی بندند که بیهوده ستیزه نکنند و از یاری یکدیگر باز نایستند و در اعمال و آرائشان چون یک تن واحد باشند. در این گفتار، دلیل بارزی است بر هدف سیاسی ایشان و بر این اعتقاد که آن ساعت که تخت عباسی را فرو کوبند و انقلابی همه جانبه برپا سازند فرارسیده است .

بدین طریق آشکار می شود که اخوان از طریق توجیه جدید دین، سیاست تازه ای را پیش گرفته بودند. دینشان فلسفی و عقلی

بود و می خواستند دین را به نیروی فلسفه و علوم طبیعی تفسیر کنند. هر چیز را به طبیعت باز گرداندند و هر امری از امور دین را در نظر ایشان معنای خاصی بود. بنابراین باید گفت: دین ایشان الهی - مادی و تشیع ایشان آشکار و تصوف ایشان عقلی است. ۱۲

هدف اخوان الصفا ایجاد اتحاد و ائتلاف بین تمام افراد جامعه خود و گردآوردن آن ها تحت یک پرچم واحد بوده و پاک ساختن دین به مدد فلسفه است و برای نیل به کمال و به دستآوردن رضای حق. البته اصلاح اخلاقی، تنها هدف آن ها نبود. اخوان الصفا چندبار در رسائل خویش به برپایی حکومت دنیوی که عدالت بر آن حاکم باشد و خیرعمومیت یابد فرا خوانده اند .

پنهان کاری

اخوان الصفا برای تحقق بخشیدن به هدف های خود راه پنهان کاری برگزیدند، به همین علت، حقیقت امر و حقیقت آرا و هدف خود را از دیگران پوشیده می داشتند و بیش تر به رموز می پرداختند. رساله های خود را بر مبنایی علمی تالیف کردند و از فلسفه به همان مفهوم عام قدیم خود سخن می گفتند، بدین طریق که: مباحث را به صورت درس های پی در پی و متصل درمی آوردند و آرای خود را در طی آن بیان می کردند. تعالیم مخصوص خود را در همه جا در ضمن مباحث، پراکنده می ساختند و همه این ها را با مهارت خاص خود به انجام می رسانیدند. در مطاوی سخنانشان به پیروان خود توصیه می کردند تا در نگهداری و تعلیم آن رساله ها سخت گیر باشند. نیز از جنبه رمزی اقوال خود ایشان را آگاه می کردند. و فراوان دیده می شود که رساله خود را بدین عبارت ها پایان داده اند :

ای برادر! خدا تو را در فهم این اشارات لطیف و اسرار خفی موفق کند، و تو را و ما را و همه برادران را در هر زمان و در هر جا که هستند به درک آن توفیق دهد .

رساله هشتم از رسائل جسمانیه طبیعیه را بدین عبارت به پایان می آورند :

بدان ای برادر که ما در این رساله، غرض مطلوب خویش را بیان کردیم. به ما بدگمان مشو، و این رساله را بازیچه اطفال، یا خرافه سرایی اخوان به حساب میاور، که عادت ما بر این است که حقایق را در الفاظ و عبارات و اشارات بپوشیم، تا ما را از کاری

که داریم باز ندارد. ۱۳

تشکیلات اخوان الصفا

الف - مراتب و درجات تشکیلات اخوان الصفا دارای چهار درجه به شرح زیر بود :

1- الاخوان الابرار الرحماء: اینان مبتدیان و کسانی بودند که میان پانزده تا سی سال داشتند. از خصایص لازمۀ این گروه صفای ذات و روح و تیزهوشی و سرعت انتقال بود .

2- الاخوان الاخیار الفضلاء : اینان کسانی بودند بین سی تا چهل ساله، دارای مرتبۀ روسای سیاست مند، و لازمۀ این گروه مراعات اخوان و سخاوت و فیض بخشی و شفقت و مهربانی و وفاداری نسبت به دیگر اخوان بود .

3- الاخوان الفضلاء الکرام: اینان بین چهل تا پنجاه ساله بودند. مرتبۀ اینان مرتبۀ شاهان صاحب قدرت بود و خود خداوندان امر و نهی و پیروزی و قیام علیه خصمان و داوری به هنگام ظهور معاندان و مخالفان طبقه بودند، بدین سان که کار را به رفق و لطف و مدارا فیصله دهند و به اصلاح کشند. این گروه از دانشمندان اخوان بودند که نوامیس را می شناختند و عقاید را تدوین می کردند و راه ها را روشن می نمودند و از حقایق دفاع می کردند و برای نشر و گسترش دعوت می کوشیدند .

4- مرتبۀ آخر و مرتبۀ کمال است که همۀ اخوان از سه درجه پیشین به این درجه و مرتبه دعوت می شوند. این مرتبه، از آن کسانی بود که سنشان از پنجاه می گذشت. اخوان می گفتند: این مرتبه، مرتبۀ آمادگی برای رستخیز و مفارقت هیولی است. در این مرتبه قوه معراج دست می دهد و بدان قوه، صعود به ملکوت آسمان، مشاهده احوال قیامت بعث و حشر و نشر و حساب و میزان و عبور از صراط و نجات از دوزخ و مجاورت ذات پروردگار رحمان میسر می گردد. ۱۴

ب - بهگزینی

اخوان الصفا در زندگی و آرای خود شیوه بهگزینی و تلفیق داشتند. می خواستند از همۀ ادیان و مکاتب فلسفی و فکری استفاده برند آن گاه مردم را به آن چه برگزیده اند دعوت کنند. ولی از میان مردم تنها کسانی را که شایستگی داشتند دعوت می کردند. در کتاب تاریخ فلسفه در جهان اسلام آمده است :

شایسته است که برادران - ایدهم الله - در هر سرزمینی که هستند، اگر خواهند دوست و یا برادر تازه ای برگزینند، در احوال او بنگرند، از سابقه او آگاه باشند، اخلاق او را بیازمایند، از مذهب و عقاید او بپرسند، تا بدانند که صداقت و صفا و مودت و حقیقت و اخوت را شایسته است یا نه. بنابراین، اگر خواهی دوست یا برادری برگزینی باید، چنان که درهم و دینار را می سنجی،

او را نیز بسنجی. و چنان که خاک زمینی را که می خواهی در آن درختی بنشانی، واری می کنی، او را نیز واری کنی و مانند اهل دنیا، که به هنگام انتخاب زن جهت ازدواج، و خریدن برده و سایر کالاها، به آزمایش و تجسس می پردازند تو نیز در موقع انتخاب دوست و برادر باید از آزمایش و سنجش خودداری نکنی .

ج - روابط اعضا

رابطه اعضا با یکدیگر بر پایه برادری بوده است. آن ها معتقد بودند که بهترین نعمت ها دو نعمت است: مال و علم مال برای زندگی دنیوی، و علم برای حیات اخروی و چون کسی از این هر دو برخوردار بوده و برادری محروم بدو می رسید، از مالش او را انفاق می کرد و با عملش در صدد تهذیب و تعلیم او برمی آمد. اما کسی که علم داشت نه مال، می بایست با کسی که مال داشت بدون علم، به شراکت و تعاون بزید، اما برادروار به نحوی که مکمل یکدیگر باشند، نه آن که بر هم منت گذارند و یکدیگر را

تحقیر نمایند. ۱۵

د - تشکیل جلسات

رئیس هر شاخه می بایست هر دوازده روز یک بار، همه اخوان را در جایی گردآورد . جای این اجتماع مشخص نبود، بلکه در هر مکان و موضعی که در آن ایمن بودند تشکیل می یافت و جز کسانی که خود را تطهیر و تلطیف کرده و تا حد امکان خود را آراسته بودند، احدی را در آن جمع راه نبود. هرگاه کسی از حضور در مجمع تخلف می کرد، می بایست عذر قانع کننده بیاورد. و چون جلسه منعقد می شد، رئیس در جامه خاص خود ظاهر می گشت و حکم را بر حاضران می خواند. و تا آن حد که میزان فهم و گنجایش ذهنشان بود موعظه می کرد. تا آن گاه که گروهی از آنان دوره به پایان برند و از کوشش و تلاش ایشان رضایت حاصل شود. آن گاه آزمایش های دیگر در امور دنیایی و در آن چه مورد علاقه و محبت ایشان بود پیش می آمد. بدین طریق که ایشان را فرمان می دادند تا از نزدیکان ببرند و با بیگانگان بیوندند، و آنان می بریدند و می پیوستند. مال خود در آن راه انفاق کنند، انفاق می کردند. جان خود بر سراین کار ببازند، می باختند. در راه رضای خدا بکوشند.

می کوشیدند. از وطن بیرون روند، می رفتند. از یاران ببرند، می بریدند. فرزندان خود را بی پدر گذارند، می گذاشتند .

زنان خود را بی شوی سازند، می ساختند، و از شهر و وطن آواره می گشتند. چون کسی چنین می کرد، و از همه این آزمایش ها برمی آمد، رئیس او را به علم خود رهبری می کرد و کتاب های پنهانی بر او می خواند و اسرار ناگفته می گفت، و علوم مکتوم آشکار می ساخت. و رساله ها و کتاب های اخوان صفا را بر او می آموخت، و از اسرار آگاهی می کرد، و معانی اخبار و روایات و امثال و اشارات را با او در میان می نهاد. ۱۶.

نشر دعوت آنها هم بدین صورت بود که نخست براقناع یک یک افراد طبقات ممتازه مبتنی است، تا وقتی که گروهی نیرومند و بسیار شوند، آن گاه به سوی مردم بیرون شوند و آنان را به پذیرفتن مذهب و آیین خود وادارند، زیرا به هر حال به کار بردن روش منطقی در صحبت مردم جاهل و نادان و قانع کردن آنان سخت دشوار است. از این رو، کسانی را به دوستی و برادری می پذیرفتند و در جست و جوی آن ها بودند که طبعی نیکو و سزاوار پذیرش داشته باشند. ۱۷.

هـ عبادت های فلسفی اخوان

از نظر اخوان هدف فلسفه باید طوری باشد که بتواند اوضاع سیاسی روز را واژگون کند و اساس و روش خاصی برای زندگی باشد. به عقیده آن ها به وسیله فلسفه انسان مراتب وجودی را سیر می کند تا با گذشتن از صراط مستقیم و طریق رستگاری در راه فرشتگان قرار گیرد .

عبادات فلسفی اخوان، ماهی سه بار در ابتدا و وسط و میان بیست و ششم و آخر هر ماه صورت می گرفت، و شامل خطابه ای شخصی و متنی درباره عالم خلقت بود و سرودی فلسفی به نام دعای افلاطون یا مناجات ادیس و یازبور سری ارسطو خوانده می شد و در جهت ستاره قطبی انجام می گرفت (که متأثر از عقاید صابیان بود). اخوان سه عید بزرگ فلسفی داشتند که به هنگام ورود خورشید به برج حمل و سرطان و میزان در فصل های بهار و تابستان و پاییز صورت می گرفت و با اعیاد اسلامی فطر و اضحی منطبق می کردند. در فصل زمستان یک روز را در صومعه می گذرانیدند و آن روز را به یاد زمانی که اصحاب کهف در غار خوابیده بودند می گذرانیدند، با آن که ظاهراً از خود فیثاغورث اثری کتبی نمانده است، تعالیم و عقاید او مخصوصاً از طریق آداب و رسوم این جمعیت اخوت به دست می آید که از آن جمله است: گرایش به زهد، اعتقاد به تناسخ ارواح و علاقه به موسیقی و

علم اعداد .

رسائل اخوان الصفا

رسائل اخوان الصفا شباهت بسیاری به یک دایره المعارف فلسفی - علمی دارد. تمام مطالب آن بر اساس نوعی نظام و سیستم خاص گردآوری شده است. این نظام را باید از چند جنبه بررسی کرد: اول شکل خالص فلسفی آن است که در این جنبه متأثر از آگاهی های مسلمانان از فلسفه فیثاغورثیان و افلاطونیان و ارسطو است که بر همین اساس کتاب را به چهار بخش تقسیم می کند: بخش اول شامل چهارده رساله در شعب مختلف ریاضیات (رسائل ریاضیهء تعلیمیه) یعنی حساب و هندسه و فلک، هنرها و صنایع عملی و منطقی است. ابتدای این بخش متأثر از مکاتب فکری فیثاغورثی و افلاطونی و در انتها متأثر از ارسطو است، زیرا در این جا منطبق ارسطویی با همان عناوین و به همان ترتیب بیان شده است. بخش دوم که رنگ ارسطویی دارد شامل تمام علوم طبیعی (رسائل جسمانیهء طبیعیه) به همان صورتی است که ارسطو بیان داشته است: از هیولی و صورت و زمان و مکان و حرکت آغاز می شود و به آثار علویه می رسد، سپس از آن نیز گذشته به معادن و آن گاه نبات و پس از آن به حیوان و انسان می رسد و با علم النفس خاتمه می یابد. بخش سوم شامل ده رساله در مابعدالطبیعه (رسائل نفسانیهء عقلیه) است. تاثیر فلسفه یونانی بر این سه بخش کاملاً هویدا است، زیرا آرا و اقوال گوناگون فیثاغوریان و افلاطونیان و نوافلاطونیان و ارسطو در آن دیده می شود. بدین ترتیب بخش چهارم (رسائل ناموسییه الهیه و شرعییه دینییه: یازده رساله) که در الهیات و امور مربوط به ادیان و مذاهب و تصوف است، مخلوطی است از تمام عوامل و عناصری که در فلسفه اسلامی تاثیر گذارده اند. ۱۸.

به دنبال این رسائل رساله دیگری به نام رسالهء جامعه آورده اند. اخوان الصفا درباره این رساله چنین گویند: و از پی آن رسائل، رسالهء جامعه می آید، حاوی هر آن چه در رساله های پیشین آورده شده، و مشتمل بر همهء حقایق آن ها. ۱۹.

به جز مجموعهء رسائل، اخوان الصفا تالیفات دیگری داشته اند. در رسالهء الجامعه، تالیفات اخوان الصفا ذکر شده است که عبارت اند: المدارس الاربع، الکتب السبعه، الجفران، الرسائل الخمس والعشرون، الرسائل الاحدی والخمسون .

نویسندگان رسائل

نویسندگان رسائل را جمعی از علما و دانشمندان اسلامی تشکیل می دادند که چون به صورت پنهانی و سری مشغول فعالیت بودند، نام آنان به درستی محقق و معلوم نیست. جمال الدین ابوالحسن قفطی در باب نویسندگان این رسائل گفته است که چون اسم خود را پنهان می داشتند، مردم در باب آنان اختلاف دارند و هر کس به طریق حدس و کمان چیزی گفته است مثلاً بعضی تصنیف رسائل را به یکی از امامان و برخی دیگر به یکی از معتزله نسبت داده اند. ولی ابوحیان توحیدی در پاسخ ابن سعدان، وزیر صمصام الدوله در مورد نویسندگان رسائل گفته بود حدس می زند که نویسندگان رسائل پنج تن بدین شرح اند :

1- ابوسلیمان محمد بن معشر (یا مشعر) بستی مقدسی

2- ابوالحسن علی بن هارون زنجانی

3- ابواحمد مهرجانی

4- علی بن رامیناس عوفی

5- زید بن رفاعه .

در حالی که قفطی، اخوان را از پیروان مکتب معتزله می داند، ابن تیمیه فقیه حنبلی آنان را از گروه نصیری که عقایدشان مخالف معتزله بود می شمارد. بعضی هم رسائل را نوشته حضرت علی (ع) یا امام جعفر صادق (ع) یا حلاج و یا غزالی دانسته اند، چنان که اسماعیلیه احترام خاصی برای این رسائل قائل شده و بعضی از آنان این رسائل را پس از قرآن مجید قلمداد کرده اند. ۲۰

آرای اخوان الصفا

1- اخوان الصفا و فلسفه فیثاغوری

رسائل اخوان الصفا از مکتب فیثاغورسی یونان الهام گرفته و علم حساب در آن رسائل، محلی شایسته و مهم دارد. تعداد رسائل اولیه که مشتمل بر ۵۱ رساله است تصادفی نیست، زیرا $(51 \times 3 = 17)$ است و ۱۷ تعداد رسائل جسمانیه طبیعی است که این عدد در عرفان یهود دارای نقش است. به علاوه، به عقیده مغیره عارف شیعی، در روز ظهور امام مهدی (عج) عدد اشخاصی است که دوباره زنده خواهند شد. کراوس یکی از پژوهشگران اروپایی که در مورد جابر بن حیان، شاگرد امام صادق (ع) مطالعات

فراوانی دارد، معتقد است که میان رسائل اخوان و تالیفات جابر ارتباط عمیقی وجود دارد. چنان که این ارتباط را می توان از به کار بردن اعداد ملاحظه کرد. چنان که جابر عدد ۱۷ را که نزد فیثاغوریان و حکمت آنان بسیار مهم است، کلید فهم طبیعت می داند و این عدد در اسلام هم قابل توجه است، زیرا تعداد رکعت های نماز مساوی با ۱۷ است. بنا بر روایات، امیر المومنین علی(ع) در هر روز ۵۱ رکعت نماز می گذاردند. ۲۱

حروف نیز در نزد اخوان دارای معانی خاصی بودند. از نظر اخوان، اعداد نه تنها رابطه ای با کتاب طبیعت دارند، بلکه با کتاب وحی در ارتباطند و این رابطه به وسیله ارزش عددی حروف الفبای عربی - که زبان مقدس اسلام است - برقرار شده است، و این انطباق میان اعداد و حروف را پیروی از حروفجمل که میان دانشمندان اسلامی معمول است دانسته اند. ۲۲

2- خدا

خدا موجودی است، و برهان وجود او، مظاهر حکمت و عنایت و خلق است: مخلوقی که بر استوارترین و دقیق ترین شکل پدید آمده، بر خالق حکیم دلالت دارد. ۲۳

در گیاه تامل کن! شکل ها و رنگ ها و گل ها، انواع میوه ها و بوی ها و طعم های آن را می بینی و آن گاه به ضرورت در می یابی که آن را خالق حکیم بیافریده است. ۲۴ به حیوان بنگر، اختلاف انواع و اشکال و صداهای آن را مشاهده می کنی می بینی که پاره ای در هوا، برخی در آب و بعضی در غارها و دشت ها زندگی می کنند: پس از آن چه می بینی به شگفتی فرو می روی و عظمت خدای بخشنده را تسبیح می گویی. ۲۵

3- خرد

اخوان الصفا عقل را معتبر می شمارند. از این رو گروهی آنان را از معتزله می دانند که همواره به فرمانروایی خرد اقرار داشتند. آن ها عقل را رئیس خود می گرفتند زیرا خداوند نیز عقل را سرور و مهتر فاضلان قرار داده است و هر کس ریاست عقل و مهتری عقل و خرد را نمی پذیرفت، دوستی اخوان الصفا را نمی شایست، و آنان از این جهت، از وی دوری می جستند و با او هم نشینی نمی کردند، و دانش ها و دانسته های خود را برای او آشکار نمی ساختند. ۲۶

4- نفس و لواحق آن

اخوان الصفا در مورد نفس گرایش افلاطونی - فیثاغوری دارند. نفس جوهری است روحانی، آسمانی، نورانی، زنده به ذات خود، دانای بالقوه، فعال بالطبع، قابل تعلیم، فعال در اجسام و به کارگیرنده آن ها، و تا وقتی خدا خواهد با اجسام حیوانی و نباتی همراه است و تکمیل کننده آن ها است، و آن گاه آن اجسام را ترک گوید و از آن ها مفارقت جوید، و به اصل و سر منزل و مبدا خود باز گردد. ۲۷.

5- انسان

اخوان الصفا بین انسان و جهان مقایسه ای به عمل آورده و بر آن شدند که جهان، انسان کبیر است و انسان، جهان، صغیر. جهان جسم واحدی است دارای اجزا و اعضای فراوان که نفس کلیه واحد، آن را حیات می بخشد. و انسان جزئی از این جسم جهانی، و پرتوی از این نفس کلیه است: بدان ای برادر که نفس تو یکی از نفوس جزئی است که خود قوتی از قوت های نفس کلیه است نه درست خود آن، و نه جدای از آن، همان طور که تن تو جزئی از اجزای جسم جهان است، نه همهء جسم جهان و نه جدای از آن. ۲۸.

اخوان الصفا در آزادی انسان در افعالش از قضا و قدر سخن گفته و نسبت به آن چنین نظری دارند: قدر، قراردادن شیئی در موضعی است که شایسته آن است، و قضا تکلیف مخلوقات به قرار گرفتن در جای های معین خود است. کسی که از آن چه برای او مهیا شده است عدول نماید و از قضای الهی خارج شود، مستوجب عذاب است. و انسان می تواند از حدود قضای الهی خارج شود و این خروج، شر است و فعل شر از افعال خدا نیست، چنان که جبریون گویند - نیز از سویی فاعل و خالق دیگر، متضاد با خدای یکتا نیست، چنان که دوگانه پرستان معتقدند. ۲۹.

اخوان الصفا اعتقاد به بهشت و دوزخ داشته اند، چنان که به قضا و قدر نیز معتقد بودند و آورده اند: بدان و یقین داشته باش که دوزخ، جهان کون و فساد است که زیر فلک قمر واقع است. و بهشت، جهان ارواح است و فراخنای آسمان ها. دوزخیان، نفوس متعلق به اجساد حیوانات اند که آلام و رنج ها بدان ها رسد، نه سایر موجودات عالم .

و بهشتیان، نفوس فرشتگان اند که در جهان افلاک و فراخنای آسمان ها جای دارند و درد و رنج و گرسنگی بر آنان عارض

نشود. ۳۰.

اخوان الصفا بر آن اند که اخلاق از چند عامل تاثیر می پذیرد: عامل اول مکانی است که انسان در آن می زید. هوا و خاک آن مکان در مزاج او موثرند و اختلاف مزاج ها، به اختلاف در اخلاق و طبیعت و رنگ و زبان و عادات و عقاید و مذهب و رفتار و صنعت و اندیشه و سیاست مردم می انجامد. عامل دوم ستارگان اند. طبیعت های مردم به جهت برج های گوناگونی که در آن متولد شده اند، با یکدیگر اختلاف دارند. این نظریه را عموم دانشمندان کهن که به تاثیر ستارگان بر زندگی انسان معتقد بودند ابراز داشته اند. سومین عامل، تربیت، و به طور کلی، هم نشینی و معاشرت با خانواده و دوستان و آموزگاران است. عامل چهارم مذهبی است که انسان بر آن مذهب رشد می کند و از روح تعالیم آن اثر می پذیرد، و این به صورت خلق و خوی او در می آید. ۳۱

طبع را در اخلاق اثر بزرگی است. و اخوان طبع مردم را به چهار قسم تقسیم می کنند :

- محروران: که به دلاوری و بی باکی و کم ثباتی و سرعت خشم و کمی کینه و تند هوشی ممتازند

- مبرودان: که به کودنی (بلادت) و غلظت طبع ممتازند

- مرطوبان: که به بلادت و بزرگواری (سماحت نفس) و فراموش کاری و بی باکی ممتازند خشک طبعان (بسان): که به شکیبایی

و پایداری و تنگ چشمی ممتازند. ۳۲

7- دین و فلسفه

نظر و تعمق در علوم فلسفی را برای کودکان و نوجوانان، و هر آن کس که علم دین نیاموخته و احکام شریعت را به اندازه ای که نیازمند آن است و بر او واجب است نشناخته، ناپسند دانسته اند. اما کسی که دانش شریعت را آموخته و احکام دین را شناخته.

نظر و تدبر در فلسفه او را از زبان نرساند، بلکه دانش او را در علم دین فزون کند، و در معنای معاد او را بصیرت بخشد، و به ثواب آخرت و عذاب شدید یقینش دهد و بدان مشتاقش کند و رغبت به آخرت را در او پدید آورد، و شوق نزدیکی به حق تعالی

را در او برانگیزد. ۳۳

اخوان الصفا در آرای خود دارند که دین یکی است و شریعت ها متعددند. پیامبران(ع)، در اعتقاد پنهان و آشکار خود به دین، و

اموری که مربوط بدان است البته اختلاف ندارند. اما شریعت که حاوی اوامر و نواهی و احکام و حدود و سنت ها هستند، با

یکدیگر متفاوت اند پس بدان که اختلاف شریعت ها زیانبار نیست، چون دین یکی است .

8- دولت ها

اخوان الصفا معتقد بودند که برای هر دولتی وقتی است که از آن جا آغاز می گردد، آن گاه به غایت خود نزدیک می شود، و سپس به حد کمال خود می رسد. و چون بدین احد رسید ناتوان می شود، و در این زمان دولت نیرومند و با نشاط دیگری ظهور می کند .

در نتیجه دولت نخستین پایمال می شود و کارفرمانروایی را به دیگری می سپارد. و گویی این کار حتمی است که دولت ها پشت سرهم بیایند، چنان که شب و روز و زمستان و تابستان. گاهی قوت و دولت به دست نیکوکاران می افتد و گاهی به دست بدکاران. و اخوان الصفا می گفتند که قوت و دولت در روزگاران ایشان به دست بدکاران قرار گرفته است، ولی وقت این دولت اندک اندک به پایان می آید. از این رو، از آرزوهای نیرومندشان این بود که روزگار نیکان نزدیک رسیده است. به ویژه که قران های اختران، به نظرشان، بر این امر دلالت دارد. و دولت نیکان با گروهی فاضل آغاز می گردد که اندیشه و مذهبی واحد دارند: میان خود و با همدیگر همکاری می کنند گویی که یک تن و یک جان اند. و این همه صفاتی است که اخوان الصفا به داشتن آن مباهات می کرده اند .

از این رو، همدیگر را مژده می دادند که وقت دولتشان نزدیک رسیده است... نیز اخوان تاکید می کردند که روزگار دولت شر(یعنی دولت عباسی حاکم در روزگار ایشان) نزدیک است که پایان یابد، و همه صفات نیکی - که برای دولت نیکان لازم است - در ایشان و در جماعت ایشان وجود دارد. و این همان مژده بزرگی است که اخوان بدان بشارت داده اند. ۳۴

9- سیاست و اجتماع

اخوان الصفا نظریه خود را بر این مبدا بنیان نهاده اند که انسان بالطبع اجتماعی است. بنابراین جز با همکاری انبای جنس خود به هدف نرسد. پس انسان نتواند که تنها و دور از مردم دیگر زندگی کند، زیرا انسان نیازمند به زندگانی خوش است، که این زندگی جز با داشتن چند صنعت مختلف فراهم نشود، و یک نفر هرگز نتواند همه آن صنایع را به خوبی فراگیرد، چه عمر اندک است و صنایع بسیار، از این رو در هر شهر و دیه، گروهی کثیر گرد آمده اند تا به یاری یکدیگر پردازند. حکمت خداوندی و عنایت

پروردگار چنان ایجاب کرده که جماعتی به صنعت ها بپردازند، و جماعتی به بازرگان، و جماعتی به ساختن بناها، و جماعتی به

تدبیر سیاسات، و جماعتی به امر تعلیم و تعلم، و جماعتی به خدمت گزاری برای همه. ۳۵

در کتاب تاریخ فلسفه در جهان اسلام چنین آمده است که اخوان سیاست را در پنج رشته دانسته اند: سیاست نبویه، سیاست ملوکیه، سیاست عامیه، سیاست خاصیه و سیاست ذاتیه. اما سیاست نبویه، شناخت کیفیت وضع نوامیس و سنن نیکو است با بیان فصیح، و مداوای نفوس بیمار از دیانات فاسد و آرای سخیف و عادات ناپسند و افعال ستمکارانه و معرفت کیفیت رهانیدن مردم از این ادیان و عادات نادرست. سیاست ملوکیه معرفت حفظ شریعت است برای مردم و احیای سنت در میان ایشان به وسیله امر به معروف و نهی از منکر، از طریق اقامهء حدود و اجرای احکامی که صاحب شریعت وضع کرده، و رد مظالم، و سرکوبی دشمنان، و بازداشتن اشرار و یاری اختیار مجریان این سیاست اختصاصا جانشینان پیامبران و ائمهء مهذبین اند. بدین گونه حق حکومت از آن انبیا و حکماست. سیاست عامیه، ریاست بر جماعت است، چون ریاست امرا بر بلاد و شهرها، و ریاست دهگانان بر مردم دیه ها و ریاست سرداران بر سپاهیان و امثال آن. این سیاست عبارت است از معرفت طبقات مردم زیردست خود و شناخت حالات و انساب و صنایع و مذاهب و اخلاق ایشان، و نیز ترتیب مراتب و مراعات امور و رسیدگی به علل و اسباب کار جامعه و ایجاد اتحاد و عدالت در میان مردم، و نیز به کار داشتن هر یک در آن چه به خوبی از عهده برآید. سیاست خاصیه معرفت هر انسانی است به کیفیت تدبیر منزل و امر معیشت و مراعات امر خادمان و غلامان و فرزندان و ممالیک و اقربای خود، و نیز طرز زیستن با همسایگان و هم نشین با یاران و قضای حقوق ایشان و ترتیب کار و نظر در مصالح دنیا و آخرتشان. اما سیاست ذاتیه، معرفت هر انسانی است به خود و اخلاق خود و نیز توجه به کردار و گفتار خود، هنگام شهوت و غضب و خشنودی، و نگرستن در همهء کارهای خویشتن. اما سیاست و اجتماع در هر حال، جز به وسیلهء یک نیروی فرمانروا که به مثابهء سر است برای بدن ا پایدار نماند. سر رابط میان اعضا است که امر اعضای دیگر را تدبیر می کند، آن ها را به سویی که خیرشان در آن است سوق می دهد. رعیت باید بشنود و اطاعت کند، زیرا ملک (امام) نسبت به رعیت، به منزلهء سرا است نسبت به جسد. و رعیت و سپاهیان چون دیگر اعضای بدن اند که در صورتی امور انتظام پذیرد که هر کس وظیفهء خود را انجام دهد. و صلاح جمع و رستگاری همه در این است و بس .

در مورد خصال ملک گویند: نخستین خصلت ملک اخذ بیعت است از اتباع، و ترتیب مراتب خاص و عام، و گردآوری خراج و

عشر و جزیه، و پرداختن ارزاق سپاهیان و حواشی، و حفظ ثغور و نگهداری مملکت، و قبول صلح و سازش و هدایا از ملوک و روسا برای تالیف قلوب و ایجاد الفت و آن چه از این گونه خصال میان روسا و ملوک معمول باشد. اخوان می گویند: دولت ها هم چون زندگان اند، به وجود می آیند، به سن کمال می رسند، و پیر می شوند، و حکومت همواره از ملتی به ملت دیگر و از خاندانی به خاندان دیگر می رسد. و این برحسب ادوار و قرانات فلکی است. ۳۶.

اخوان الصفا را در سیاست و اداره کردن اهل (خاندان) و اصحاب و رعیت سخن بسیار است. آن ها سیاست خود را بر نظام وجود و نظام افلاک و نظام نفس و جسد و نظام قوای نفس و امثال آن بنامی نهند. نظریه اخوان در این مباحث شبیه نظریه فارابی است. در کتابتاریخ فلسفه در جهان اسلام به نقل از رسائل جسمانیه طبیعیه اخوان الصفا در باب سیاست چنین آمده است: بدان که جسد مورد سیاست است و نفس سیاست گر. پس هر نفسی که در سیاست جسدش آن چنانکه باید رنج برد، سیاست خاندان و خادمان و غلامان نیز برایش امکان یابد. و هر کس بتواند خاندان خود را با سیرتی عادل اداره کند، می تواند قبیله ای را اداره کند. و آن که بتواند قبیله ای را راه برد، می تواند زمام سیاست مردم شهری را به دست گیرد. و آن که بر این کار توانا باشد، تواند که ناموس الهی را تدبیر کند. و آن که به تدبیر ناموس الهی قادر باشد، امکان صعود به عالم افلاک و پهنه سماوات و جهان جاوید بیابد. و بدین طریق مزد عمل نیک خود را خواهد گرفت .

نتیجه

اخوان الصفا همه آرا و سیاست خود را در رسائلشان آمیخته به الغاز و اشارات جای داده اند و بیش تر مقصودشان از نگارش، تعلیم بوده است نه بحث عمیق، و در آن، علم را به تنجیم و سحر و عزائم آمیخته اند. و به نشر افکار ضد حکومتی پرداخته اند، و مردم را به کیش باطنی اسماعیلی فرا خوانده اند. کلامشان آمیزه ای است از فرهنگ ها و ادیان گوناگون، فلسفه شان مجموعه ای است از عقاید فیثاغوری و افلاطونی جدید که بدان رنگ شیعه باطنی زده اند. و برای آن گروه از فلاسفه اسلام که پس از ایشان آمدند راه آزاداندیشی در دین و سیاست را گشودند. چنان که در کتاب تاریخ ایران از اسلام تا سلاجقه هم آمده است که رسائل اخوان الصفا تاثیر زیادی بر متفکران اسلامی گذاشته بود و بیش تر متفکران مسلمان متاخر از غزالی و ابن سینا تا ملاصدرا آن ها را می خواندند ...

واستاد ذبیح الله صفا گوید: روش فلسفی فارابی را باید فی الحقیقه یک روش نو افلاطونی اسلامی نامید، و این همان روشی است

که پیش از فارابی به وسیله کندی شروع شد و بعد از او از طرفی در آثار اخوان الصفا و از طرفی دیگر در کتب ابوعلی سینا به مرحله کمال رسید. ۳۷

و هم چنین از تاثیر رسائل در تشکیل سندیکاهای صنعتی و فراماسونری اروپا سخن به میان آمده است. چندان که فیلیپ گوید: قدیمی ترین سخن که از گروه های سندیکای اسلام به جا است، در رساله هشتم اخوان الصفا است که محتملا خود ایشان نیز قرمطی بوده اند. به گفته ماسینیون سندیکاهای صنعتی از این جا به اروپا راه یافته و در تشکیل سندیکاهای اروپایی و هم گروه فراماسون ها نفوذ فراوان داشته است .

فیلیپ تصریح کرده است که امام غزالی فیلسوف و متفکر اسلامی از نوشته های اخوان اثر گرفته است. چنان که با مقایسه احیاء العلوم با رسائل اخوان این مطلب تایید می شود. ۳۸

اخوان الصفا در پنهان کاری کامل به نشر عقاید خود پرداختند، ولی راه را گشودند تا مردم به شنیدن اقوال گوناگون خو بگیرند و روشن فکران دیگر بتوانند افکار کوبنده خود را به طور علنی انتشار دهند.

پی نوشت ها:

1. علی اصغر، حلبی، گزیده متن رسائل اخوان الصفا، سال ۱۳۶۰، ص ۵ .
2. همان، ص ۵ .
3. همان، ص ۷ .
4. همان، ص ۸ .
5. همان، ص ۸ .
6. حنا الفاخوری و خلیل الجبر، تاریخ فلسفه در جهان اسلام، ترجمه عبدالمحمد آیتی (انتشارات علمی - فرهنگی) ص ۱۹۲ .
- 8 و ۷. حسینعلی، امنتحن، نهضت قرمطیان و بحثی در باب انجمن اخوان الصفا و خلان الوفا در ارتباط با آن (دانشگاه شهید بهشتی) ص ۱۶۵ .
9. حنا الفاخوری و خلیل الجبر، همان، ص ۱۹۴ .

10. عبدالرفیع، حقیقت، نهضت های فکری ایرانیان (از آغاز قرن چهارم تا پایان قرن ششم)، شرکت مولفان و مترجمان ایران، ص ۳۸۴ .
11. حنا الفاخوری و خلیل الجبر، همان، ص ۱۹۶ .
12. عبدالرفیع، حقیقت، همان، ص ۲۸۶ و ۳۸۷ .
13. همان، ص ۳۸۸ و ۳۸۹ .
14. یوحنا، قمیر، اخوان الصفا یا روشنفکران شیعه مذهب، ترجمهء محمدصادق سجادی (انتشارات فلسفه) ص ۲۹ .
15. حنا الفاخوری و جلیل الجبر، ص ۱۹۹ و ۲۰۰ .
16. علی اصغر، حلبی، همان، ص ۲۹ .
17. یوحنا، قمیر، همان، ص ۱۶ و ۱۷ .
18. حنا الفاخوری و خلیل الجبر، همان، ص ۲۰۱ .
19. یوحنا، قمیر، همان، ص ۳۷ .
20. حسینعلی، ممتحن، همان، ص ۱۶۶ .
21. همان، ص ۱۷۴ .
22. همان، ص ۱۷۴ .
23. ۲۴ و ۲۵ . یوحنا، قمیر، همان ص ۴۴ .
26. علی اصغر، حلبی، همان، ص ۳۵ .
27. حنا الفاخوری و خلیل الجبر، همان، ص ۲۲۷ و ۲۲۸ .
28. یوحنا، قمیر، همان، ص ۵۰ و ۵۱ .
29. همان ص ۵۲ و ۵۳ .
30. همان، ص ۹۲ .
31. همان، ص ۵۵ و ۵۶ .

32. على اصغر، حلبى، همان، ص ٦٠ .

33. يوحنا، قمير، همان، ص ٧٦ .

34. على اصغر، حلبى، همان، ص ٧٠ و ٧١ .

35. حنا الفاخورى و خليل الجبر، همان، ص ٢٣٤ .

36. همان، ص ٢٣٦ .

37. ٣٨ . حسينعلى، ممتحن، همان، ص ١٩٣ .